

## مثل قاضی و بیوه زن

دکتر کیم تانک (ترجمه: حسام مرتضوی)

در شماره‌های گذشته سلسله مقالاتی را آغاز کردیم در باره تشریح مثل‌های خداوند ما عیسی مسیح در چارچوب تاریخی و فرهنگی‌شان. در این شماره به بررسی داستان قاضی و بیوه‌زن در لوقا باب ۱۸ خواهیم پرداخت.

این مثل یکی از مثل‌هایی است که عیسی مسیح در مورد دعا به شاگردان گفت. این مثل با مثل‌های قبلی مانند فریسی و باجگیر از این نظر تفاوت دارد که عیسی در همان ابتدا هدف مثل را بیان می‌کند. لوقا می‌نویسد که عیسی شاگردان را مخاطب قرار می‌دهد که از دعا کردن غفلت نورزند. در هیچکدام از مثل‌های قبلی عیسی معنی و مفهوم مثل را در شروع آن بیان نمی‌کند. او معمولاً شنوندگان خود را در موقعیتی قرار می‌دهد که خودشان معنی آن را در پایان مثل درک کنند.

مثل قاضی و بیوه‌زن داستان ساده‌ای در باره پایداری در دعاست. ولی نباید تنها به این قانع بود. عیسی این داستان را برای تذکر در مورد موضوع مهمتری مورد استفاده قرار می‌دهد. بعنوان نمونه، موضوع عدالت خدا و انصاف او نیز می‌تواند منظور نظر عیسی باشد. چگونه می‌توانیم ادعا کنیم که خدا عادل است، در حالیکه در جهان شاهد بیعدالتی‌های زیادی هستیم؟

اینچنین بنظر می‌آید که خدا به ناله‌های ما علیه رنجها و بیعدالتی‌ها گوش نمی‌دهد. در اینجا عیسی حداقل در بخشی از مثل به این موضوع اشاره دارد.

روشن‌ترین تعلیم کتابمقدس در مورد مقام قاضی و داور در دوم تواریخ ۱۹:۷-۴ وجود دارد. خداوند به یهوشافاط پادشاه تعلیماتی در این مورد می‌دهد: «و داوران در ولایات یعنی در تمام شهرهای حصاردار یهودا شهر به شهر قرار داد. و به داوران گفت: با حذر باشید که به چه طور رفتار می‌نمایید زیرا که برای انسان داوری نمی‌نمایید بلکه برای خداوند، و او در حکم نمودن با شما خواهد بود. و حال خوف خداوند بر شما باشد و این را با احتیاط به عمل آورید زیرا که با یهوه خدای ما بی‌انصافی و طرفداری و رشوه‌خواری نیست.»

داوران انتخاب می‌شدند تا در دروازه شهر عدالت را در حق مردم عادی اجرا کنند. به آنان آموزش داده می‌شد که به حق قضاوت کنند و منصفانه و بدون درخواست و قبول رشوه داوری نمایند. آنان باید در ترس خداوند قضاوت می‌کردند. در اینجا تعالیم بسیار مشخص و محکمی وجود دارد، ولی متأسفانه بعلت فساد و تباهی، در قضاوتها عدالت اجرا نمی‌شد. این فساد در اسرائیل بحدی بود که مایه خنده و تمسخر مردم عادی شده بود. این موضوع آنقدر گسترده بود که خدا انبیایی را می‌فرستاد تا علیه این بیعدالتی داوران صحبت کنند.

عاموس یکی از آن انبیا بود: «به سبب سه و چهار تقصیر اسرائیل، عقوبتش را نخواهم برگردانید زیرا که مرد عادل را به نقره و مسکین را به زوج نعلین فروختند. و به غبار زمین که بر سر مسکینان است، حرص دارند و راه حلیمان را منحرف می‌سازند» (عاموس ۲:۷-۶). در ادامه این موضوع نبی ادامه می‌دهد: «ایشان از آنانی که در محکمه حکم می‌کنند، نفرت دارند

و راستگويان را مکروه می‌دارند. بنابر این چونکه مسکینان را پایمال کردید و هدایای گندم از ایشان گرفتید... زیرا عادلان را به تنگ می‌آوريد و رشوه می‌گیرید و فقيران را در محکمه از حق ایشان منحرف می‌سازید». (۵: ۱۰-۱۲).

این تصویر روشنی از فساد سیستم قضایی آن روز بود که فساد آن در عهد جدید نیز ادامه داشت. این مثل تفسیر عیسی از دستگاه قضایی معاصر است. فقيران بی‌دفاع بودند و کمتر از دیگران انتظار انصاف و عدالت داشتند. در اینجا سه صحنه را ملاحظه می‌کنیم که دارای یک قسمت پایانی است.

### **صحنه اول: قاضی قدرتمند**

در یک شهر داوری زندگی می‌کرد که هیچ ترسی از خدا و مردم نداشت. این قاضی سمبل اقتدار و قدرت نامحدود است. قضاوت‌های او حرف آخر را می‌زند. عیسی تصویر شخصی را ترسیم می‌کند که به خدا و شناخت احکام او توجهی نداشت. همانطور که قبلاً دیدیم این کاملاً با تعالیم یهوشافاط به داوران مبنی بر اینکه از خدا بترسند و عدالت را در آن ترس انجام دهند مغایرت داشت، زیرا یهوشافاط گفته بود که خدا روزی آنها را نیز داوری خواهد نمود.

این قاضی سنگدل و متکبر است. او نه تنها ترسی از خدا ندارد بلکه برای مردم نیز احترامی قائل نیست. کلمه "احترام" در یونانی به معنی شرم و خجالت نیز بکار می‌رود. به عبارت دیگر او در جلو مردم هیچ شرم و حیایی نداشت. فرهنگ مشرق زمین به موضوع شرم و خجالت ارزش زیادی می‌گذارد همچنانکه در مثل "رفیق نیمه شب" آن را دیدیم. چهره و ظاهر

قضایا از اهمیت بیشماری برخوردار است. از دست دادن ظاهر یعنی از دست دادن احترام و منزلت.

والدین شرقی به فرزندان نمی‌گویند که "اینکار را نکن چون اشتباه است"، بلکه می‌گویند: "اینکار را نکن چون شرم‌آور است". شدیدترین انتقاد بر علیه اشخاص این است که بگوییم: "او هیچ احساس شرم و خجالت نمی‌کند".

قاضی نه تنها از خدا نمی‌ترسد بلکه پیرزن فقیر را اذیت می‌کند. هیچ توجهی در اینجا وجود ندارد. می‌توان حدس زد تنها راهی که می‌توان در حضور قاضی حق خود را دریافت نمود پرداخت پولی بعنوان رشوه است. در فرهنگ شرقی تأخیر در پاسخ اکثراً نشانه این است که قاضی انتظار رشوه دارد. البته این موضوع اینک در اغلب کشورها صدق می‌کند.

### **صحنه دوم: یک بیوه‌زن ناتوان**

بیوه زنی از اهالی شهر به نزد قاضی می‌آید و می‌گوید: «داد مرا از دشمنم بگیر». جالب است که عیسی در داستان یک بیوه‌زن را نام می‌برد. زیرا که این موجود سمبل و مظهر معصومیت و ناتوانی در جامعه است. شخصیت او درست در تقابل و تضاد با قاضی است. او کسی را ندارد که از حق و حقوق او دفاع کند.

این موضوع نکته‌ای است که اشعیای نبی در رابطه با عدالت و چگونگی طرز برخورد با این قشر از جامعه تذکر می‌دهد: «از شرارت دست بردارید، نیکوکاری را بیاموزید و انصاف را بطلبید. مظلومان را رهایی دهید، یتیمان را داری کنید و بیوه‌زنان را حمایت نمایید» (اشعیای ۱: ۱۶). ارمیای نبی نیز در این باره می‌گوید: «خداوند چنین می‌گوید: انصاف و عدالت را اجرا دارید و

مغضوبان را از دست ظالمان برهانید و بر غربا و یتیمان و بیوه‌زنان ستم و جور ننمایید و خون بیگناهان را در این مکان نریزید» (ارمیا ۳:۲۲).

بر اساس کتاب مقدس و شریعت یهود اجرای شریعت باید در وهله اول در حق یتیمان به عمل آید. در مرحله بعدی اهمیت بیوه‌زنان قرار دارند. خدا قوانین خوبی را در عهدعتیق شامل حال این قشر از جامعه نموده است. این قوانین به بیوه‌زنان این حق قانونی و مشروع را می‌داد که دعوی خود را به حضور قاضی اقامه کنند. مشکل در اینجا این بود که این قاضی نه از خدا ترسی داشت و نه به حق مردم توجهی می‌کرد، بدین لحاظ صدای بیوه‌زن و شکایت او را نادیده می‌گرفت. این زن توان این را نداشت که قاضی را مجبور کند و هم بخاطر فقر قادر نبود مبلغی بپردازد. او نمی‌توانست هیچ تأثیری بر روی قاضی بگذارد و کسی هم در کنارش نبود که برای او وساطت نماید. عدالت و انصاف در آن زمان بر این پایه قرار داشت که تو "چه کسی را می‌شناسی".

این بیوه‌زن فقیر و بینوا چه مشکلی داشت؟ به احتمال زیاد مشکل او در رابطه با مسائل مالی بود. بر طبق شریعت یهود یک شخص واجد شرایط می‌توانست در امور مالی رأی صادر نماید. در موضوعات پیچیده‌تر حداقل دو یا سه قاضی باید نظر می‌دادند. بیوه‌زن بدنبال انتقام نبود بلکه می‌خواست که حق او گرفته شود. «داد مرا از دشمنم بگیر». تقاضای او محافظت قانونی از مخالفان او بود. او نمی‌خواست انتقام‌جویی کند بلکه بدنبال انصاف و اجرای عدالت بود.

فرضیات چندی می‌توان در مورد این داستان ابراز نمود. اول اینکه بیوه‌زن راست می‌گفت. دوم اینکه قاضی فاسد بود. او حتی لحظه‌ای به زن توجه نشان نمی‌داد، شاید بدنبال این بود که رشوه‌ای از او دریافت کند. سوم اینکه

به احتمال زیاد مخالفان بیوه‌زن روی قاضی تأثیر داشتند و می‌توانستند قاضی را متقاعد کنند که به بیوه‌زن گوش ندهد.

یک شنونده شرقی این داستان بزودی خواهد فهمید که داستان تا حدودی غیرعادی است. در خاورمیانه زنان معمولاً به دادگاه نمی‌روند. این کار بیشتر به عهده مردان است. پس در اینجا ما زنی را می‌بینیم که کاملاً تنهاست. بطور معمول این پسر خانواده است که به نمایندگی از مادر حق خواهی می‌کند. ولی عیسی عمداً تصویری را به ما نشان می‌دهد که او کاملاً بدون مدافع و تنهاست و خود باید برای دادخواهی به نزد قاضی رود.

اگر شما مرد باشید و بجای این زن بروید و از قاضی شکایت کنید ممکن است شما را دستگیر نموده به زندان اندازند. ولی در جامعه شرقی یک زن می‌تواند با وجود این طرز رفتار بدنبال کار خود برود. با اینکه زن در اینجا بی‌قدرت است ولی دارای احترام و حرمت است. این زن می‌تواند بر قاضی فریاد زند و شکایت کند و باز از نزد او بیرون آید.

### **صحنه سوم: بیوه زن سمج**

سرانجام در این داستان سماجت بیوه‌زن و شکایت هر روزه او برای عدالت در قلب سخت قاضی نفوذ می‌کند. حتی در شب نیز پس از یک روز طولانی صدای او در گوش قاضی است و مغز او را می‌خورد. عاقبت با خود می‌گوید: «هر چند از خدا نمی‌ترسم و از مردم باکی ندارم، لیکن چون این بیوه‌زن مرا زحمت می‌دهد به داد او می‌رسم. مبادا پیوسته آمده مرا به رنج آورد».

در غرب موضوع "مطالبه کردن" صورت متفاوتی از مشرق زمین دارد. ما برای درخواست چیزی یکبار و حداکثر دو بار مراجعه می‌کنیم. ولی بسیار ناراحت می‌شویم اگر برای بار سوم سؤال کنیم. ولی در شرق مرسوم است

که می‌توان بارها برای مسأله‌ای تقاضا نمود و از خود سماجت نشان داد. فرهنگ شرقی این اجازه را خواهد داد که آنقدر در مورد خواسته‌ای اصرار و پافشاری کنید تا بالاخره آن را بدست آورید. قاضی می‌داند که این بیوه‌زن تا به خواسته‌اش نرسد هرگز تسلیم نخواهد شد.

عیسی می‌فرماید وقتی به تقاضای این بیوه‌زن رسیدگی شد چه بیشتر به نیازهای شاگردان رسیدگی خواهد شد زیرا آنان دارای پدر آسمانی مهربانی هستند و احتیاج ندارند به قاضی بی‌انصافی مراجعه کنند. بدین طریق که بیوه‌زن از خود پایداری نشان داد ما نیز باید در سؤال نمودن از خود پایداری نشان دهیم. وقتی یک قاضی ناعادل در پایان به نیاز زن توجه نشان می‌دهد و عدالت را در حق یک زن بینوا به اجرا درمی‌آورد چه قدر بیشتر پدر آسمانی نیازهای ما را در دعا برآورده خواهد ساخت.

عیسی می‌خواهد شنوندگانش وضعیت بیوه‌زن و شاگردان را با هم مقایسه کنند. در حق قانونی زن اجحاف شده بود و روزی خواهد رسید که این امر در حق شاگردان نیز انجام خواهد شد. بیوه‌زن علیه محاکم بپاخواست، در حالیکه هراسان و ترسان بود.

شاگردان نیز نزد محاکم و پادشاهان برده خواهند شد زیرا که بخاطر شهادتشان تهدید خواهند شد. مانند بیوه‌زن، شاگردان در وضعیتی قرار خواهند گرفت که تنها و بی‌پناه خواهند بود. بیوه‌زن از نظر سیاسی و اجتماعی دارای ارزش قابل ملاحظه‌ای نبود و نمی‌توانست دیگران را تحت تأثیر مقام و منزلت خود قرار دهد. حتی موقعیت مالی خوبی نیز نداشت که بتواند با پرداخت پول خود را از وضعیتی که در آن است نجات بخشد. شاگردان نیز ممکن است در وضعیت مشابهی قرار گیرند. به این صورت شاگردان می‌توانستند آن درسی را که در این مثل نهفته است بخوبی فراگیرند. زن

پیوسته دادخواهی نمود تا اینکه به حق او رسیدگی شد. شاگردان نیز سرانجام به حق خود خواهند رسید اگر پایداری داشته باشند.

## کاربرد این مثل

عیسی این داستان را به موضوع تأخیر آشکار خدا در پاسخ به دعا ارتباط می‌دهد. او اینچنین شروع می‌کند: «بشنوید که این داور بی‌انصاف چه می‌گوید؟ و آیا خدا برگزیدگان خود را که شبانه‌روز بدو استغاثه می‌کنند، دادرسی نخواهد کرد، اگر چه برای ایشان دیرغضب باشد؟ به شما می‌گویم که به زودی دادرسی ایشان را خواهد کرد. لیکن چون پسر انسان آید، آیا ایمان را بر زمین خواهد یافت؟».

عیسی به شاگردان این اطمینان را می‌دهد که آنان عدالت را خواهند یافت. کلمه کلیدی در این مثل "عدالت" است، که می‌توان آن را داوری و یا حقانیت نیز معنی نمود. به عبارت دیگر وقتی خدا عدالت را در حق عادلان اجرا کند، همچنین داوری را نیز مجری خواهد ساخت. ما نمی‌توانیم یکی را بدون دیگری داشته باشیم. به همین منظور گاهی خدا را در جواب دعای ایمانداران در تعلل می‌بینیم. اگر خدا اینک عدالت را اجرا کند باید ما را الان نیز داوری نماید. آیا واقعاً در حال حاضر خواهان اجرای داوری و مجازات او هستیم؟

داستانی در باره پادشاهی نقل می‌کنند که در فکر این بود که سربازان ارتش خود را در کجا مستقر سازد. سرانجام پس از تفکر زیاد به این نتیجه رسید که آنها را به فاصله دورتری از شهر اسکان دهد تا وقتی جنگ داخلی توسط آشوبگران براه افتاد، مدت زمانی وقت لازم باشد تا ارتش برای برپایی آرامش به شهر وارد شود. این نقشه به آشوبگران فرصت خواهد داد تا سر عقل بیایند و از اغتشاش دست بردارند. این موضوع در مورد خدا نیز صادق



است که او مانند شخصی است که خشم خود را از خود دور نگه می‌دارد تا فرصت توبه را به قوم اسرائیل عطا کند. این تصویری است که ما در این چند آیه داریم. خدا تأخیر می‌کند و خشم خود را خیلی زود ظاهر نمی‌سازد تا به ما مدت زمانی عطا کند که سر عقل بیاییم و توبه کنیم. او دیر غضب است و در خشم خود آهسته عمل می‌کند.

عیسی سپس به برگزیدگان خود می‌گوید که در حق آنان عدالت فوراً اجرا خواهد شد (آیه ۸). خدا به ما این اطمینان را می‌دهد که داوری و عدالت او ظاهر خواهد شد و سریع و بی‌درنگ نیز خواهد بود. تأخیر او را نباید حمل بر غفلت او دانست، بلکه نشانهٔ ابراز رحمت اوست. ما خواهان عدالت و انصاف هستیم، ولی داوری و مجازات او را نه. عیسی از این مثل استفاده می‌کند تا نشان دهد که عدالت خدا به نظر تأخیر نموده است، پس از این زمان تأخیر استفاده کرده، توبه نماییم. این تنشی است که ما در هر برهه از زمان خواهیم داشت. از یک طرف از خدا می‌خواهیم که جواب ما را خیلی سریع بدهد ولی از طرف دیگر خواهان آن هستیم که در خشم خود تأخیر نماید.

آنگاه عیسی با این عبارت سخنان خود را به انتها می‌برد: «لیکن چون پسر انسان آید، آیا ایمان را بر زمین خواهد یافت؟». گویا در اینجا یا عیسی و یا لوقا در مورد شاگردان کمی عصبی و ناراحت بنظر می‌رسند. شاید او مطمئن نیست که شاگردان بتوانند مانند این بیوه‌زن از خود پایداری و استقامت داشته باشند. او می‌ترسد که اگر شاگردان دعا نکنند، شهادت خود را از دست خواهند داد و در انتها از ایمان خود دور خواهند گردید. این مثل در پی آن است که این درس مهم و حیاتی را به ما یاد دهد که باید همیشه در دعا پایداری داشته باشیم.

## موضوعات این مثل

از این داستان چه می‌توانیم بیاموزیم؟

۱- عیسی به ما تعلیم می‌دهد که چگونه باید در شرایط بغرنج و در اوج درماندگی دعا کنیم. ما با رفتن به سوی دروازهٔ آسمان و تقاضای مکرر و مکرر از خداوند پایداری خود را در دعا نشان می‌دهیم.

۲- ما با اعتمادی بیشتر از این بیوه‌زن نزد خدا خواهیم آمد زیرا که می‌دانیم خدا با ما چون پدری مهربان عمل می‌کند و نه چون یک قاضی بی‌انصاف. وقتی که این داور فاسد سرانجام به خواسته بیوه‌زن رسیدگی نمود، چه بیشتر خدا که عادل است به دعاها پیوسته قوم خود پاسخ خواهد داد.

۳- خدا دعاها را برای برپایی عدالت می‌شنود ولی لازم است این را درک کنیم که او برای شنیدن این دعاها خشم خود را کنار می‌گذارد. بر طبق کتاب مکاشفه خشم خدا آماده است که فرو ریزد ولی آن را نگه می‌دارد تا دعای مؤمنین خود را بشنود. به عبارت دیگر این دعای جامعه مؤمنین بر روی زمین است که مانع فروریختن خشم خدا می‌گردد.

۴- وقتی خدا در عدالت خود تأخیر می‌نماید، رحمت خود را نمایان می‌سازد. ولی او سرانجام حق را به حق‌دار خواهد رسانید. پس نباید پایداری را در دعا از دست داد. این کار مشکل بنظر می‌رسد و به همین دلیل است که عیسی شاگردان خود را با این مثل تشویق می‌کند.

۵- بیوه زن نمونه شخصی است که در دعا وفادارانه ایستاده است. بسیاری از ما مخصوصاً مردان در دعا کشمکشهایی داریم. برای ما آسان نیست که پیوسته در مورد یک موضوع دعا کنیم. عیسی بیوه‌زن را بعنوان نمونه‌ای از پایداری در دعا تصویر می‌کند.